

تجزیه فقر بر حسب خصوصیات اقتصادی - اجتماعی خانوارها و مناطق جغرافیایی در ایران

وحید محمودی*

هدف این مقاله ارائه پروفایلی از فقر در ایران است. به بیان دیگر، این مقاله به دنبال پاسخ‌گویی کمی به این سوال است که در ایران چه کسانی فقیر هستند و توزیع جغرافیایی آنان چگونه است و در طول سیاست‌های موسوم به تعدیل اقتصادی چه تغییراتی در نقشه یا پروفایل فقر ایجاد شده است. نتایج مقاله نشان می‌دهد نرخ فقر، شدت فقر و نابرابری در میان فقرا در مناطق روستایی بیشتر از مناطق شهری است. تمامی شاخص‌های فقر حکایت از افزایش فقر در مناطق روستایی در طول دوره مورد مطالعه (۷۳-۱۳۶۸) دارد. همچنین با وجود افزایش نرخ فقر در مناطق شهری در طول این دوره، شکاف فقر و نابرابری در میان فقرا کاهش پیدا کرده است. یافته‌ها نشان می‌دهد بین فقر و آموزش رابطه معکوس وجود دارد و افراد بی‌سواد بخش قابل توجهی از افراد فقیر را تشکیل می‌دهند. منحنی فقر بر حسب بعد خانوار و نوع خانوار U شکل است. در کنار سایر نتایج به دست آمده از تجزیه فقر بر حسب خصوصیات اقتصادی - اجتماعی خانوار، نتایج فقر بر حسب مناطق نشان می‌دهد با وجودی که فقرا در کل کشور پراکنده هستند، شدت فقر در برخی استان‌ها از جمله لرستان، سیستان و بلوچستان، کهگیلویه و بویراحمد و چهارمحال بختیاری بیشتر از مناطق دیگر است.

۱. مقدمه^۱

نقشه (پروفایل) فقر^۲ به بررسی الگوی بخشی تغییرات اقتصادی بر کلیت فقر می‌پردازد. تحولات کلان

* دکترای اقتصاد، عضو هیأت علمی دانشگاه تهران.

۱. برای چگونگی محاسبه خط فقر، شاخص‌های فقر و شاخص‌های تعدیل آمارهای خام مورد استفاده در این مقاله رک به:

محمودی، وحید، "اندازه‌گیری فقر در ایران"، فصلنامه پژوهشنامه بازرگانی، شماره ۲۴ پاییز ۱۳۸۱.

2. poverty profile

اقتصادی برخی گروه‌ها را منتفع و به برخی ضرر می‌رساند. علاقه سیاست‌گذار بر این است که این افراد یا گروه‌ها را بشناسد. چه کسانی فقیرند؟ کدام منطقه یا استان در پروفایل فقر بیشترین سهم را دارد؟ تصویر کمتی (آمار) از فقر که به ماهیت فقر و دورنمای آتی فقرزدایی بپردازد، به ما در فهم و شیوه برخورد با این پدیده کمک خواهد کرد. طرز عمل یا فرایند تجزیه^۱ فقر نقش مهمی در تحلیل‌های تجربی پیرامون فقر دارد و می‌تواند به درستی به سئوالات یادشده پاسخ دهد. این مقاله به بررسی توزیع فقر در میان گروه‌های اقتصادی - اجتماعی و مناطق جغرافیایی در ایران می‌پردازد. به‌عبارت دیگر هدف این مقاله فراهم نمودن نقشه جامعی از فقر در سراسر کشور و ارزیابی تغییرات آن در طول اجرای سیاست موسوم به تعدیل اقتصادی (۷۳-۱۳۶۸) است. برای انجام این کار آمار ریز هزینه خانوار مرکز آمار ایران برای سال‌های ۱۳۶۸ و ۱۳۷۳ مورد استفاده قرار گرفته است. یادآور می‌شود سال اول، سال شروع برنامه پنج ساله اول دولت و سال دوم، یک‌سال بعد از پایان برنامه پنج ساله اول است.

۲. تجزیه: اهداف و روش‌ها

تجزیه فقر به دو دلیل از اهمیت برخوردار است: (۱) برای هدف‌گیری، (۲) تشریح تغییرات فقر در طول زمان. دولت و دیگر نهادهایی که به فکر کاهش یا فرونشست فقر هستند، مایل‌اند منابع محدود خود را به شیوه مؤثر و بهینه‌ای برای مبارزه با فقر در کل کشور به کار گیرند. راه معمول این است که مزیت‌های رفاهی به خانوارهای فقیر تخصیص داده شود. اگر اطلاعات کاملی راجع به خانوارها و درآمد و مخارج آن‌ها وجود می‌داشت، در آن صورت تعیین این که کدام خانوار باید مزیت‌های رفاهی دریافت کند مشکل نبود (هدف‌گیری کامل^۲). اما، دستیابی به چنین اطلاعات کاملی به سختی امکان‌پذیر است و اگر هم امکان‌پذیر باشد تهیه آن بسیار هزینه بر خواهد بود. برای اجتناب از تحمیل چنین هزینه‌ای، یک راه این است که مزیت‌های رفاهی برای تمامی خانوارها، صرف نظر از این که چقدر درآمد دارند، فراهم شود (هدف‌گیری صفر^۳). برای این کار نیازمند منابع مالی زیادی برای فرونشست فقر هستیم که ضرورتاً هم نمی‌تواند به‌طور مستقیم فقر را کاهش دهد و به‌عبارتی باعث انحراف نظام یارانه‌ای از هدف اصلی خود می‌شود. انتخاب

-
1. decomposition
 2. prefect targeting
 3. nul targeting

راه حل میانه بین هدف‌گیری کامل و هدف‌گیری صفر یک نوع هدف‌گیری جزئی^۱ است که از این طریق کمک به گروه‌های خاصی از خانوارها تعلق می‌گیرد. این‌گونه خانوارها را می‌توان براساس ویژگی‌های اقتصادی - اجتماعی یا مناطق جغرافیای آن‌ها شناسایی کرد.

مزیت دیگر تجزیه فقر این است که بفهمیم کدام گروه اقتصادی - اجتماعی در طول یک دوره مشخص منتفع (متضرر) شده‌اند. برای مثال، از این طریق می‌توان نشان داد که چگونه سیاست‌های کلان اقتصادی که در طول یک دوره معین اجراء شده‌اند بر گروه‌های اقتصادی - اجتماعی اثر گذاشته است.

در این مقاله دو روش برای تجزیه فقر به کار گرفته می‌شود. اولین روش مبتنی است بر تجزیه یک شاخص فقر کلی واحد که در قالب یک پروفایل فقر نمایش داده می‌شود. روش دوم بر تجزیه دو طرفه تغییرات فقر در طول زمان تمرکز دارد: فقر کلی در هر سال معین تابعی از زیرگروه‌های فقر و نسبت جمعیت است. با حذف هر کدام از این دو می‌توان اثر عامل دیگر را بر تغییرات فقر اندازه‌گیری نمود. البته روش دیگری نیز برای تجزیه فقر وجود دارد که تغییرات فقر را در طول یک دوره به دو اثر «توزیع مجدد» و «رشد» تفکیک می‌کند. به عبارتی سهم هر کدام از دو عامل مذکور را در میزان تغییرات فقر مشخص می‌نماید که در این مقاله به آن پرداخته نمی‌شود.^۲

۱-۲. پروفایل فقر

پروفایل فقر تجزیه یک شاخص فقر کلی است که نشانگر تغییرات شاخص در میان زیرگروه‌های اجتماعی (شامل مناطق محل سکونت یا بخش محل اشتغال) است. بنا به خاصیت تجزیه‌پذیری شاخص فوستر و دیگران (۱۹۸۴) (P_{α}) به خوبی می‌توان چنین تجزیه‌ای را انجام داد. خصوصیت تجزیه‌پذیری، این‌گونه شاخص‌ها را به ابزار مناسب جهت تعیین عوامل فقر و تغییرات آن در طول زمان تبدیل کرده است. به عبارت دیگر، مزیت خوب شاخص‌های تجزیه‌پذیر این است که شاخص فقر کلی را به اجزای آن می‌شکند و به ما می‌گوید که چه مقدار از فقر کلی به ترتیب به کدام یک از زیرگروه‌های جمعیتی تعلق دارد. برای انجام این کار، خط فقر واحدی برای زیرگروه‌های مختلف در نظر گرفته می‌شود و محرومیت هر فرد در هر زیرگروه بر حسب خط فقر مشترک ارزیابی می‌شود. اساساً محرومیت هر فرد i بستگی به درآمد او (X_i) نسبت به خط فقر (Z) دارد و شاخص فقر برای هر گروه بر محرومیت هر فرد تمرکز دارد (سن ۱۹۹۷). فرض کنید که

3. partial targeting

۲. در این خصوص نگاه کنید به: محمودی (۲۰۰۱) و محمودی (۱۳۸۲).

تجزیه فقر بر حسب خصوصیات اقتصادی ... ۳۲

جمعیت مورد نظر به زیر گروه‌های معین یا جمعیت $n_j (j = 1, \dots, K)$ تقسیم شود. در آن صورت، جمعیت کل (یا بعد نمونه) به صورت زیر خواهد بود:

$$(۱) \quad n = \sum_{j=1}^k n_j$$

شاخص P_α را می‌توان به صورت زیر تجزیه کرد:

$$(۲) \quad P_\alpha = \frac{n_1}{n} P_{\alpha_1} + \frac{n_2}{n} P_{\alpha_2} + \dots + \frac{n_k}{n} P_{\alpha_k} = \sum_{j=1}^k \frac{n_j}{n} P_{\alpha_j}$$

که نشان‌دهنده وزن جمعیتی شاخص فقر زیر گروه‌ها (P_{α_j}) است. برای هر زیر گروه j که در بردارنده n_j جمعیت است می‌توان نوشت:

$$(۳) \quad P_{\alpha_j} = \frac{1}{n_j} \sum_{i=1}^{q_j} \left(\frac{g_{ji}}{z} \right)^\alpha$$

به طوری که $g_{ji} = z - y_{ji}$ شکاف فقر برای هر فرد i در زیر گروه j است. در این صورت، می‌توان "سهم" هر زیر گروه را در فقر ملی محاسبه کرد:

$$(۴) \quad S_j = \frac{m_j P_{\alpha_j}}{P_\alpha}$$

به طوری که m_j نسبت جمعیتی زیر گروه j است. شاخص P_α دارای خصیصه استواری زیر گروه^۱ است؛ یعنی اگر فقر در هر زیر گروه جمعیتی افزایش (یا کاهش) یابد، فقر کل نیز افزایش (یا کاهش) می‌یابد.

1. subgroup constant

در این خصوص، نگاه کنید به فوستر و دیگران (۱۹۸۴)، و شارکس (۱۹۹۱).

۲-۲. تغییرات فقر در طول زمان

روش دیگری برای تجزیه فقر وجود دارد که به ما اجازه می‌دهد که تغییرات فقر کل را به دو جزء اصلی تقسیم کنیم. به پیروی از شارکس (۱۹۹۹) می‌توانیم از خاصیت تجزیه‌پذیری شاخص فقر P_α برای فهم عامل‌های توضیح‌دهنده تغییرات مشهود فقر کلی در طول یک دوره معین استفاده کنیم.

فرض کنید $P_{\alpha,j,t}$ سطح فقر زیرگروه j در زمان t ($t = 1$ و 2) با نسبت جمعیت m_j باشد. از معادله (۳) می‌توان فهمید که تغییرات حادث در فقر کلی مجموعی از تغییرات خالص فقر درون زیرگروه‌ها ($\Delta P_{\alpha,A}$) و تغییر در فقر از طریق تغییر در توزیع جمعیتی افراد در میان زیرگروه‌ها ($\Delta P_{\alpha,B}$) است:

$$(5) \quad \Delta P_\alpha = \sum_{j=1}^k (m_{j2} P_{\alpha,j2} - m_{j1} P_{\alpha,j1})$$

براساس رویه ارزش شپلی^۱ (نگاه کنید به شارکس ۱۹۹۹) معادله (۵) را می‌توان به صورت زیر بازنویسی

کرد:

$$(6) \quad \Delta P_\alpha = \sum_{j=1}^k \frac{m_{j1} + m_{j2}}{2} \Delta P_{\alpha,j} + \sum_{j=1}^k \frac{P_{\alpha,j1} + P_{\alpha,j2}}{2} \Delta m_j = \Delta P_{\alpha,A} + \Delta P_{\alpha,B}$$

جزء اول اثر "تغییرات خالص در فقر" و جزء دوم اثر "انتقال جمعیت" نامیده می‌شود.

این فرمول بیانگر تجزیه دقیق دو عامل است، برخلاف روش روالیون و هیوبی (۱۹۹۱) که جزء سوم "اثر کنش متقابل"^۲ را در فرمول خود وارد کرده بودند. تغییرات خالص در فقر درون زیرگروه‌ها، سهم بهره‌مندی فقرا در درون هر بخش نسبت به فقر کل، با فرض ثابت بودن سهم جمعیت در طول دوره مورد نظر، اثر فقر ناشی از انتقال جمعیت نیز سهم فقر ناشی از تغییرات توزیع جمعیت در میان بخش‌ها در طول آن دوره است.

1. Shapley value

2. interaction effect

۳. اندازه گیری فقر کل^۱

بدیهی است برای تجزیه فقر ابتدا نیازمند این هستیم که میزان فقر کل (شامل نرخ فقر، شکاف فقر و نابرابری میان فقرا) را محاسبه نمائیم. فرآیند محاسبه فقر کل خود حدیث مفصلی است که در این مجمل نمی‌گنجد و به همین خاطر در ابتدای مقاله خواننده به مقاله "اندازه گیری فقر در ایران" ارجاع شد. به هر حال، به اختصار اشاره می‌شود که برای محاسبه فقر کل، ابتدا آمارهای خام مخارج خانوار براساس نسخه اصلاح شده شاخص قیمت مصرف‌کننده (CPI) برای مناطق شهری و روستایی و همین‌طور شاخص معادل‌سازی^۲ که تعدیل‌گر نیازهای متفاوت خانوارها (برحسب بعد و ترکیب خانوار) است تعدیل شده‌اند، سپس خط فقر براساس روش "حداقل نیازهای اساسی" و براساس یک رژیم حداقل مورد نیاز برای یک کودک، نوجوان و بزرگسالان برای تمامی خانوارها با بعد و ترکیب متفاوت تخمین زده شده است.

پس از تخمین بردار خط فقر، براساس گروه شاخص‌های فقر فوستر و همکاران (۱۹۸۴)^۳ شاخص‌های فقر کل شامل شاخص نرخ فقر (P_1)، شاخص شکاف فقر (P_2) و شاخص حساسیت - توزیع (P_3) محاسبه شده است. نتایج فقر کل بر حسب این سه شاخص و همچنین خطای استاندارد و آزمون آماری آن‌ها در جدول (۱) آمده است.

نتایج مندرج در جدول (۱) نشان می‌دهد که سطح فقر و محرومیت در کل کشور و بالطبع نواحی شهری و روستایی، علی‌رغم سیاست‌های باز توزیعی اتخاذ شده و یارانه‌های قابل توجه دولت حداقل در دو دهه

1. aggregate poverty

2. equivalence scale

۳. شاخص فوستر و همکاران (P_{α}) به عنوان یک شاخص قابل تجزیه جمع‌پذیر را می‌توان چنین معرفی کرد:

$$P_{\alpha} = \sum_{i=1}^q \frac{1-y_i / z}{n}$$

به طوری که q تعداد فقرا، y_i بردار درآمد یا مخارج، z خط فقر و α بیانگر میزان حساسیت به فقر در میان فقرا است. اگر پارامتر α برابر صفر باشد شاخص P_{α} فقط نمایش‌دهنده نرخ فقر (P_1) خواهد بود. اگر α برابر یک باشد شاخص P_{α} شکاف فقر را نشان می‌دهد و اگر α برابر دو باشد شاخص P_{α} حساس نسبت به توزیع خواهد شد و نمایش‌دهنده شاخص حساسیت - توزیع P_3 خواهد بود.

گذشته همچنان بسیار بالا است (برای توضیح تفصیلی در این خصوص نگاه کنید به محمودی ۱۳۸۱).

جدول ۱. تخمین فقر در ایران، سال‌های ۱۳۶۸ و ۱۳۷۳

شاخص فقر	۱۳۶۸		۱۳۷۳		تغییرات فقر بر حسب درصد	آماره‌ها برای تغییرات فقر ۷۳-۱۳۶۸
	فقر	انحراف معیار	فقر	انحراف معیار		
شهری						
P_0	۳۱/۶۶	۰/۷۱	۳۵/۲۲	۰/۳۹	+۳/۵۶	۴/۱
P_1	۱۱/۲۲	۰/۳۲	۱۰/۹۱	۰/۲۰	-۰/۳۱	-۰/۸
P_2	۵/۴۶	۰/۲۰	۲/۷۵	۰/۱۱	-۰/۷۱	-۳/۱
روستایی						
P_0	۳۳/۷۰	۰/۶۷	۳۹/۶۶	۰/۶۲	+۵/۹۶	۶/۵
P_1	۹/۹۵	۰/۲۵	۱۳/۴۰	۰/۲۶	+۳/۴۵	۹/۲
P_2	۲/۲۸	۰/۱۴	۶/۲۶	۰/۱۶	+۱/۹۸	۹/۵
کل کشور						
P_0	۳۲/۵۹	۰/۳۹	۳۷/۰۹	۰/۳۹	+۴/۵۰	۷/۲
P_1	۱۰/۶۴	۰/۲۱	۱۱/۹۶	۰/۱۶	+۱/۳۲	۵/۱
P_2	۲/۹۲	۰/۱۲	۵/۳۹	۰/۰۹	+۰/۲۷	۳/۰

۱. اعداد محاسبه شده P_a در ۱۰۰ ضرب شده‌اند.

۲. $t = (P_a^{۷۳} - P_a^{۶۸}) / \text{خطای استاندارد } (P_a^{۷۳} - P_a^{۶۸})$. خطای استاندارد شاخص P_a را می‌توان به وسیله واریانس

$$\text{متقارن شاخص فقر } \pi = t/p = \frac{\sum_{j=1}^N w_j h_j \pi_j}{\sum_{j=1}^N w_j h_j} \text{ به صورت زیر محاسبه نمود:}$$

$$AV(\pi) = 1/p^2 [\text{Var}(t) + \pi^2 \text{Var}(p) - 2\pi \text{Cov}(t,p)]$$

۴. فقر در نواحی شهری بیشتر است یا نواحی روستایی؟

در این قسمت مقایسه‌ای بین سهم نواحی شهری و روستایی در میزان و تغییرات فقر نسبت به کل کشور خواهیم داشت. میزان مصرف و سطح فقر نواحی شهری و روستایی در شکل ۱ نمایش داده شده است. همان‌طور که مشاهده می‌شود، نسبت بالایی از جمعیت نواحی روستایی در دامنه پایین منحنی قرار گرفته‌اند، به عبارتی بخش بالایی از جمعیت این منطقه در سطوح پایین درآمدی قرار دارند. با مقایسه دو منحنی نواحی شهری و روستایی، ملاحظه می‌شود که منحنی نواحی شهری تسلط تصادفی مرتبه اول^۱ بر منحنی نواحی روستایی دارد. به عبارت دیگر، در هر سطحی از مصرف (یا خط فقر) نرخ فقر در نواحی روستایی بیشتر از

1. first order stochastic dominance

نواحی شهری است. البته نه تنها میزان فقر (نرخ فقر)، بلکه شدت فقر (شکاف فقر) و نابرابری در میان فقرا (شاخص حساسیت - توزیع) در نواحی روستایی بیشتر از نواحی شهری است.

سهم فقر روستایی (نرخ فقر) (نگاه کنید به معادله ۴) از فقر کل (فقر در کل کشور) از ۴۷ درصد در سال ۱۳۶۸ به ۴۵ درصد در سال ۱۳۷۳ کاهش یافته است. سهم مربوط به نواحی شهری به ترتیب ۵۳ درصد و ۵۵ درصد در سال‌های ۱۳۶۸ و ۱۳۷۳ است (جدول ۲). می‌توانیم از فرمول تجزیه‌ای که برای تجزیه تغییرات فقر بین بخشی (فقر خالص) در مقابل تغییرات فقر ناشی از تغییرات جمعیت بین دو بخش بیان شده است استفاده کنیم. همان‌طور که در ستون ۸ جدول ۲ مشاهده می‌شود، سهم تغییرات خالص فقر نواحی شهری و روستایی (با ثابت بودن تغییرات جمعیتی) به ترتیب بین سال‌های ۱۳۶۸ و ۱۳۷۳ حدود ۵۸ و ۴۵ درصد است. شاخص شکاف فقر و شاخص حساسیت - توزیع نشان می‌دهد که با وجود کاهش نسبت جمعیتی بخش روستایی، سهم فقر در این نواحی از فقر کل کشور به‌طور قابل ملاحظه‌ای افزایش یافته است. به عبارت دیگر، از ستون ۸ جدول ۲ مشاهده می‌شود بر طبق دو شاخص فقر مذکور حدود ۱۱۵ و ۱۸۵ درصد تغییرات فقر در طول سال‌های ۱۳۶۸ - ۱۳۷۳ ناشی از "تغییرات خالص فقر درون ناحیه" روستایی بوده است. اما سهم تغییرات فقر در نواحی شهری بر طبق این دو شاخص منفی بوده است.

۵. تجزیه تغییرات فقر بر اساس خصوصیات اقتصادی - اجتماعی

تجزیه فقر بر حسب خصوصیات اقتصادی و اجتماعی به ما کمک می‌کند که پی ببریم چه بخشی از جمعیت کشور از میزان فقر بالاتری برخوردار هستند، و نیز تا چه حد گروه‌های اقتصادی - اجتماعی در طول یک دوره زمانی (مثلاً تحت یک سیاست کلان اقتصادی یا تغییر ساختاری) منتفع یا متضرر می‌شوند. به عبارت دیگر، نتایج تجزیه فقر در این بخش به ما کمک می‌کند که بفهمیم فقرا کجا هستند (در میان چه زیربخش اقتصادی - اجتماعی واقع شده‌اند) و کدام گروه از بیشترین شدت فقر برخوردار است. به منظور پی‌گیری این هدف، ابتدا باید داده‌های زیر را براساس زیرگروه‌های مورد نظر دسته‌بندی کنیم. لذا جمعیت نمونه به چهار گروه مجزا به شرح ذیل تقسیم شده است: (۱) مدرک تحصیلی سرپرست خانوار، (۲) وضعیت اشتغال سرپرست خانوار، (۳) بعد خانوار، (۴) نوع خانوار.

تجزیه فقر بر حسب مدرک تحصیلی سرپرست خانوار

نتایج تجزیه فقر بر حسب مدرک تحصیلی سرپرست خانوار در جدول ۳ ارائه شده است. بر طبق هر سه شاخص فقر مشاهده می‌شود که آموزش بیشتر با فقر کمتر با هم‌دیگر ربط وثیق دارند. برای مثال، در سال

جدول ۲. تجزیه فقر بین بخشی (شهری/روستایی)

شاخص	نواحی	نسبت جمعیت بخش‌ها (درصد)		تغییرات فقر		سهم از فقر کل (S)		تغییرات خالص فقر درون زیر بخش‌ها (درصد)	تغییرات فقر ناشی از تغییر در جمعیت (درصد)
		۱۳۶۸	۱۳۷۳	۱۳۶۸-۷۳	فقر	۱۳۶۸	۱۳۷۳		
شاخص نرخ فقر (P)	کل کشور	۱۰۰/۰۰۰	۱۰۰/۰۰۰	۴/۵۰		۱۰۰	۱۰۰	۱۰۳	-۳/۰
	روستایی	۴۵/۷	۴۲/۳	۵/۹۶		۴۵	۴۷	۵۸	-۲۸
	شهری	۵۴/۳	۵۷/۷	۳/۵۶		۵۵	۵۳	۴۵	۲۵
شاخص شکاف فقر (P _۱)	کل کشور			۱/۳۲		۱۰۰	۱۰۰	۱۰۱	-۱
	روستایی			۳/۴۵		۴۷	۴۳	۱۱۵	-۳۰
	شهری			-۰/۳۲		۵۳	۵۷	-۱۴	۲۹
شاخص حساسیت توزیع (P _۲)	کل کشور			۰/۴۷		۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۰/۰
	روستایی			۱/۹۸		۴۹	۴۰	۱۸۵	-۳۷
	شهری			-۰/۷۱		۵۱	۶۰	-۸۵	۳۷

منبع: محاسبه نویسنده با استفاده از آمار هزینه خانوار مرکز آمار ایران، ۱۳۶۸ و ۱۳۷۳.

۱۳۶۸ حدود ۵۰/۲۶ درصد افراد خانوارهایی که سرپرست آن‌ها فرد بی‌سواد است فقیر هستند. در صورتی که فقط ۳/۹۷ درصد از افراد خانوارهایی که سرپرست آن‌ها یک فرد تحصیل کرده (لیسانس به بالا + مطالعات مذهبی) است فقیر هستند.

با نگاه به شاخص نرخ فقر مشاهده می‌شود که همه گروه‌های مدرک تحصیلی بین سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۳ با افزایش فقر مواجه بوده‌اند، البته برای گروه‌های با مدرک تحصیلی کمتر این افزایش شدیدتر بوده است. با وجود افزایش ۸/۳۷ درصدی فقر بین سال‌های ۱۳۶۸-۷۳ برای خانوارهایی که سرپرست آن‌ها بی‌سواد بوده‌اند، سهم این گروه از فقر کل کشور از ۶۶ به ۵۵ درصد کاهش یافته است، چون حدود ۱۱ درصد از جمعیت این گروه به گروه‌های دیگر انتقال پیدا کرده‌اند، یعنی بی‌سوادهایی که از وضعیت اقتصادی بهتری برخوردار بوده‌اند با سواد شده‌اند و به گروه با سوادها پیوسته‌اند. به عبارت دیگر، جالب است اشاره

کنیم که با وجود این که درصد رؤسای بی سواد خانوارها بین سال‌های ۷۳-۱۳۶۸ کاهش یافته‌اند، بر حسب هر سه شاخص فقر، فقر در بین این گروه به طور قابل ملاحظه‌ای افزایش یافته است. همان طور که اشاره شد، این مسأله می‌تواند بیانگر این باشد که فقط افراد بی سواد غیر فقیر این شانس را داشته‌اند که با سواد شوند و از گروه بی سوادها خارج شوند. بنابراین، وضعیت افراد بی سواد فقیر در طول این دوره بدتر شده است. ستون ۹ جدول ۳ همچنین بیان می‌کند که ۸۴ درصد از تغییرات نرخ فقر مربوط به افزایش در "میزان فقر خالص در درون گروه" (با حذف تغییرات فقر ناشی از تغییرات نسبت جمعیت) بوده است. شاخص شکاف فقر نیز نشانگر افزایش فقر برای تمامی گروه‌های تحصیلی (به جز برای گروه آخر) است. شاخص حساسیت - توزیع نیز نشان می‌دهد که فقر برای خانوارهایی که سرپرست آن‌ها دارای مدرک راهنمایی و کمتر بوده‌اند افزایش یافته است. از طرف دیگر، نشان دهنده کاهش فقر برای خانوارهایی است که سرپرست آن‌ها دارای مدرک تحصیلی دبیرستانی و بالاتر بوده است. به طور خلاصه، بی سوادی با ریسک بالای فقر همراه است و بهبود آموزش در فرو نشست فقر نقش موثری دارد.

تجزیه فقر بر حسب وضعیت اشتغال سرپرست خانوار

جدول ۴ نتایج تجزیه فقر بر حسب وضعیت اشتغال سرپرست خانوار را نشان می‌دهد. خانوارها بر حسب وضعیت اقتصادی سرپرست خانوار به چهار گروه به ترتیب ذیل تقسیم شده است: (۱) شاغل و بالای ۶۰ سال، (۲) بیکار بالای ۶۰ سال، (۳) شاغل زیر ۶۰ سال، (۴) بیکار زیر ۶۰ سال. همان طور که انتظار می‌رود، حدود ۵۰ درصد خانوارهایی را که سرپرست آن‌ها بیکار و بالای ۶۰ سال است در سال ۱۳۶۸ فقیر هستند و کمترین درصد فقر مربوط به خانوارهایی است که سرپرست آن‌ها شاغل و زیر ۶۰ سال هستند. با نگاه به اعداد گروه‌های دیگر در جدول ۳ قابل مشاهده است که هر دو عامل سن و بیکاری در فقر بیشتر سهم بوده‌اند.

با وجود کاهش فقر در میان خانوارهایی که سرپرست آن‌ها بی سواد بوده‌اند (صرف نظر از سن آن‌ها)، فقر در میان خانوارهایی که سرپرست آن‌ها شاغل بوده‌اند بین سال‌های ۱۳۶۸ و ۱۳۷۳ افزایش یافته است. برای مثال، نرخ فقر در خانوارهایی که سرپرست آن‌ها شاغل و زیر ۶۰ سال بوده‌اند از ۲۹ درصد در سال ۱۳۶۸ به ۳۵ درصد در سال ۱۳۷۳ (حدود ۶ درصد) افزایش یافته است. سهم این گروه نسبت به شاخص فقر کل بر حسب شاخص میزان فقر از ۵۷/۱ درصد در سال ۱۳۶۸ به ۶۸/۲۹ درصد در سال ۱۳۷۳ افزایش یافته است. سهم تغییرات ناشی از تغییر در "فقر خالص در درون زیرگروه" مربوط به این گروه حدود

۱۰۱/۲۲ درصد بوده است. همچنین، شاخص شکاف فقر و شاخص حساسیت - توزیع نیز تغییرات شاخص نرخ فقر را تایید می‌کنند (تمامی اختلافات نیز از نظر آماری معنی‌دار است).

این نتایج حاکی است که با وجود بالابودن میزان فقر (نرخ فقر) در خانوارهایی که سرپرست آن‌ها بی‌سواد هستند، افزایش در فقر کل در طول سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۳ ضرورتاً ناشی از نارسایی سیستم تأمین اجتماعی برای خدمت‌رسانی به افراد بیکار و مسن یا کمبود شغل نبوده است. همان‌طور که ستون‌های ۹، ۱۶ و ۲۲ جدول ۴ نشان می‌دهد، سهم افراد در خانوارهایی که سرپرست آن‌ها بی‌سواد بوده است در افزایش فقر کل کشور حتی منفی بوده است. لذا می‌توان گفت که سطح زندگی افرادی که سرپرست خانوار آن‌ها شاغل بوده‌اند در طول این دوره پایین آمده است. برای مثال، افزایش ناچیز در حقوق و دستمزد در طول این دوره نتوانسته است نرخ بالای تومی را که مردم تجربه کرده‌اند، جبران کند. از سال ۱۳۶۸ که سیاست تعدیل به اجرا درآمد، شمار قابل توجهی از کارکنان دولتی رو به شغل دوم و سوم آوردند. این مورد نیز حکایت می‌کند که آنان حتی با فداکردن «استراحت» نتوانسته‌اند سطح قبلی درآمد خود را حفظ کنند.

تجزیه فقر برحسب بعد خانوار

در جدول ۵ اطلاعات راجع به تجزیه فقر برحسب بعد خانوار و سهم هر کدام از زیرگروه‌ها (برحسب بعد خانوار) از افزایش فقر کل در طول دوره ۷۳-۱۳۶۸ ارائه شده است.

یافته‌ها نشان می‌دهد که طبق هر سه شاخص فقر، روند فقر برحسب بعد خانوار U شکل است (شکل ۲)، یعنی بیشترین حجم فقر در بین خانوارهای یک نفره و دونفره و خانوارهای ۱۰ نفره به بالاست. بدیهی است عدد بالای نرخ فقر مربوط به خانوارهای تک نفره درصد کمی از جمعیت را شامل می‌شود. دومین رقم بالای نرخ فقر متعلق به خانوارهای ۱۰ نفره و بیشتر است. لذا دو قسمت حدی بعد خانوار (خانواریک نفره و خانوار ده نفره و بالاتر) فقیرترین بخش جمعیت کشور هستند. خانوارهای دو نفره نیز نرخ بالایی از فقر را نشان می‌دهند؛ چون این دسته خانوار دوگروه آسیب‌پذیر را در خود جای می‌دهد: (۱) کسانی که نوجوان هستند و والدین خود را از دست داده‌اند، و (۲) کسانی که پیر هستند و فرزندانشان آن‌ها را ترک کرده‌اند. البته در کنار این دوگروه زوج‌های جوانی را که تازه ازدواج کرده‌اند و از شغل و درآمد کافی برخوردار نیستند را باید در نظر داشت. پایین‌ترین نرخ فقر مربوط به خانوارهای ۳ تا ۵ نفره است. به عبارتی خانوارهایی با ۱ تا ۳ فرزند بهتر توانسته‌اند از عهده مخارج خود برآیند. این طبقه دربرگیرنده خانوارهای ثروتمند و متوسط است که معمولاً تمایل به داشتن فرزند کمتر دارند.

افزایش فقر در میان خانوارهای ۶ تا ۹ نفره بیشترین سهم را در تغییرات کل فقر در طول سال‌های ۷۳-۱۳۶۸ عهده‌دار بوده‌اند. در طول سال‌های ۶۸ تا ۷۳ فقر در میان خانوارهای ۱ نفره کمی کاهش یافته است و همچنین در میان خانوارهای ۲ نفره از ۳۷ به ۳۰ درصد کاهش یافته است. اما فقر در میان خانوارهای ۶ نفره و بالاتر بطور قابل ملاحظه‌ای افزایش یافته است (تمامی تغییرات نیز از نظر آماری معنی دار هستند). همان‌طور که در ستون ۸ جدول ۵ مشاهده می‌شود سهم خانوارهای ۶ نفره و بالاتر از فقر کل ۷۲ درصد بوده است، یعنی اغلب فقرا در این طبقه جمعیتی متمرکز شده‌اند.

در جدول ۴ نیز اثر خالص تغییر فقر در درون زیرگروه "از اثر تغییرات فقر ناشی از تغییر جمعیت" تفکیک شده است. با مشاهده ستون ۹ جدول ۵ حدود ۹۴ درصد افزایش در نرخ فقر کل مربوط به خانوارهای ۶ تا ۹ نفره است. درصد مربوط به شاخص حساسیت - توزیع برای این گروه ۱۲۴ است. دومین سهم قابل توجه مربوط به خانوارهای ۱۰ نفره و بالاتر است. قابل توجه است که سهم انتقال جمعیت در میان ابعاد مختلف خانوار از افزایش فقر کل برای شاخص نرخ فقر و شاخص حساسیت - توزیع منفی (به ترتیب ۱۸/۴۵ و -۱۰/۸۵) و برای شاخص شکاف فقر خنثی بوده است.

تجزیه فقر بر حسب نوع خانوار

برای دستیابی به رابطه بین فقر و ساختار خانوار، در این قسمت به تجزیه فقر بر حسب نوع خانوار می‌پردازیم. خانوارهای انتخابی به قرار ذیل است: ۱ نفر بزرگسال؛ ۲ نفر بزرگسال و سن سرپرست خانوار بالای ۶۰ سال؛ ۲ نفر بزرگسال بدون فرزند و سن سرپرست خانوار زیر ۶۰ سال؛ ۲ نفر بزرگسال با ۳ فرزند و سن سرپرست خانوار زیر ۶۰ سال؛ ۲ نفر بزرگسال با ۴ نفر و بیشتر فرزند و سن سرپرست خانوار زیر ۶۰ سال. تمامی افراد نمونه بر حسب نوع خانوار گروه‌بندی شده‌اند.

نتایج نشان می‌دهد (جدول ۶) حدود نصف بزرگسالان مجرد در سال ۱۳۷۳ زیرخط فقر قرار داشته‌اند. یک خانوار با ۲ بزرگسال که سرپرست آن‌ها بالای ۶۰ سال سن داشته‌اند نیز دارای وضعیت مشابه بزرگسالان مجرد است. همان‌طور که جدول ۶ نشان می‌دهد در خانوارهای با ترکیب یک زوج بدون فرزند که سن سرپرست خانوار زیر ۶۰ سال است کمترین درصد فقر را در میان دیگر گروه‌های خانوار داشته‌اند (یعنی به ترتیب ۱۸ و ۱۵ درصد در سال‌های ۱۳۶۸ و ۱۳۷۳). با نگاه به انواع دیگر خانوار در می‌یابیم که با افزایش تعداد فرزندان، فقر نیز افزایش یافته است. بنابراین با نگاه به نوع خانوار U شکل بودن فقر همچنان برقرار است. تنها تغییر متناظر شکل ۲ این است که نقطه حداقل منحنی به خانوارهای بدون فرزند که سرپرست آن‌ها زیر ۶۰ سال است تغییر یافته است.

همچنین جدول ۶ نشان می‌دهد که برحسب سه شاخص فقر، میزان فقر در خانوارهای ۱ نفره، ۲ نفر بزرگسال که سرپرست آن‌ها بالای ۶۰ سال سن دارد، و خانوارهای ۳ فرزند و بیشتر افزایش یافته است، اما در خانوارهای زوج بدون فرزند فقر کاهش یافته است. سهم خانوارهای با سه فرزند و بیشتر از فقر کل به ترتیب ۷۵/۱ و ۷۸/۳ درصد در سال‌های ۱۳۶۸ و ۱۳۷۳ بوده است. درصد تغییر خالص افزایش نرخ فقر درون گروهی برای خانوارهایی که ۳ نفر یا بیشتر فرزند دارند نیز ۱۰۵/۸ درصد است. شاخص شکاف فقر و شاخص حساسیت - توزیع نیز نتایج تقریباً مشابهی بانرخ فقر را نشان می‌دهد. همچنین تمامی تغییرات از نظر آماری معنی‌دار هستند (البته به جز افزایش در شاخص شکاف فقر و شاخص حساسیت - توزیع مربوط به خانوار ۲ نفره بالای ۶۰ سال).

۶. تجزیه تغییرات فقر بر حسب مناطق جغرافیایی

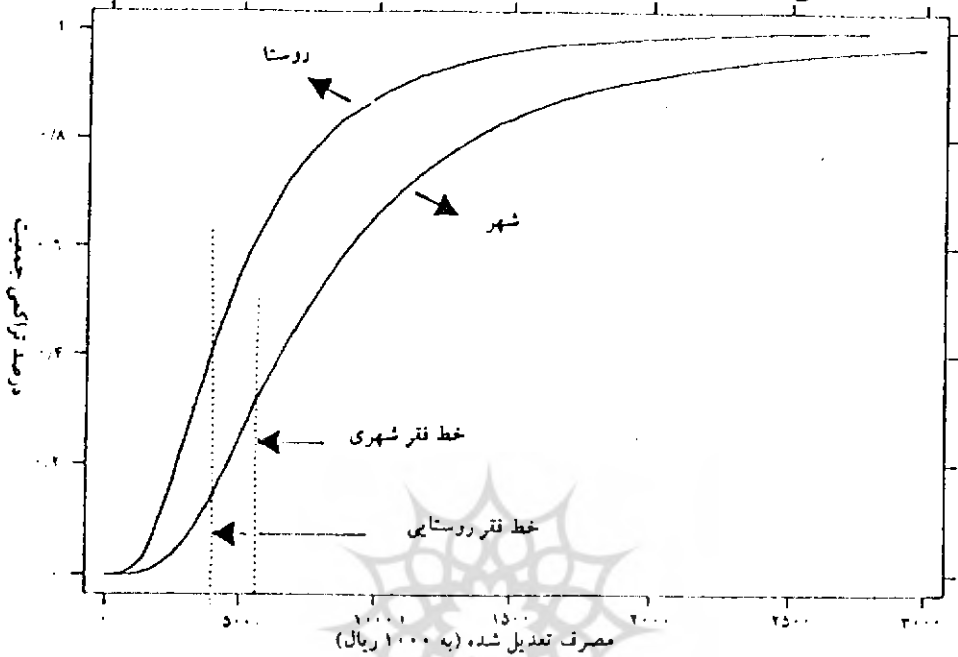
هدف‌گیری باید به‌عنوان یکی از راه‌های حیاتی تخصیص منابع به فقرزدایی در کشورهای درحال توسعه مورد توجه قرار گیرد. توجیه برنامه‌های هدف‌گیری فقرزدایی برحسب مناطق جغرافیایی به دلیل وجود تفاوت‌های قابل توجه سطح زندگی بین مناطق مختلف است و این که فقر در برخی از این مناطق متمرکز شده است. این تفاوت‌ها می‌تواند ناشی از اختلاف زیاد قیمت و کیفیت مسکن، کیفیت فیزیکی زیربناها، خصوصیات اقتصادی - اجتماعی، جمعیتی، کیفیت خدمات عمومی و تبعیض موجود در سیاست‌های دولت باشد. بنابراین، کمک یا انتقالات هدف‌گیری شده به مناطق فقیر می‌تواند از نظر اجرایی یک سیاست اصولی فقرزدایی باشد.

ما استان‌های کشور را به ۹ گروه و به دو طریق تقسیم‌بندی کرده‌ایم. تقسیم‌بندی مناطق یک‌بار برحسب مناطق جغرافیایی و یک بار برحسب قوم بوده است (نگاه کنید به جداول ۷ و ۸). همان‌گونه که جدول ۷ نشان می‌دهد، برحسب شاخص نرخ فقر، فقیرترین منطقه در سال ۱۳۶۸ گروه میانی ۲ یعنی استان‌های لرستان، چهارمحال و بختیاری، کهگیلویه و بویراحمد و دومین منطقه فقیر، گروه استان‌های شمال شرقی یعنی خراسان بوده است. منطقه‌ای که کمترین تعداد فقیر در آن وجود دارد استان تهران بوده است. تغییرات فقر بین سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۳ نشان می‌دهد که حجم فقر فقط در این دو استان (میانی ۲ و شمال شرقی) کاهش یافته است و در عوض تمامی استان‌های دیگر با افزایش فقر مواجه بوده‌اند. در این جا شاید بتوان نتیجه گرفت که سیاست‌های هدف‌گیری درست بوده اما دولت نتوانسته است به‌طور همزمان اثر منفی سیاست‌های تعدیل را بر مناطق دیگر جبران کند. برحسب شاخص شکاف فقر و شاخص حساسیت - توزیع فقر در استان‌های جنوب شرقی (یعنی سیستان و بلوچستان و کرمان) نیز در طول این دوره کاهش یافته است. از طرف

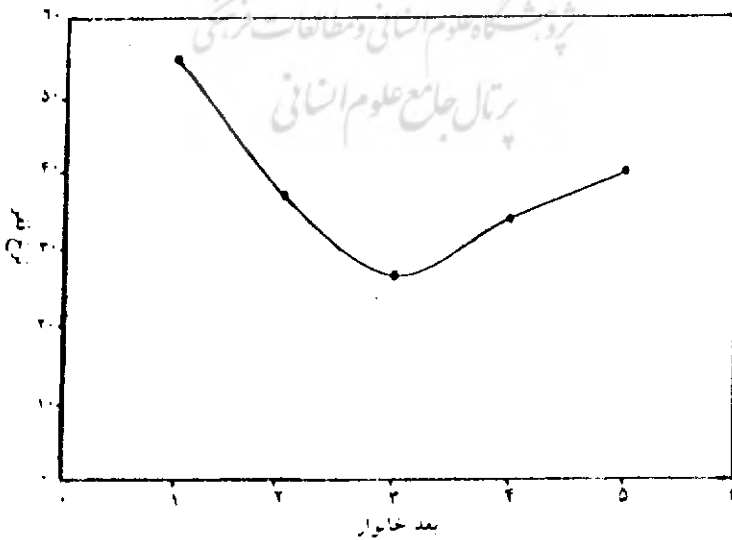
جدول ۵: تغییرات قدری در بخش تولید خانواران، ۱۳۶۸ و ۱۳۷۲

ردیف	نوع فعالیت خانوار	نسبت		تولید خانوار	تأثیرات خانوار		تأثیرات کل		تأثیرات بخش		تأثیرات خانوار	
		۱۳۶۸	۱۳۷۲		۱۳۶۸	۱۳۷۲	۱۳۶۸	۱۳۷۲	۱۳۶۸	۱۳۷۲	۱۳۶۸	۱۳۷۲
		۱۰۰	۱۰۰		۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
۱	کل کشور	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
۲	یک نفر	۱۸	۱۸	۱۸	۱۸	۱۸	۱۸	۱۸	۱۸	۱۸	۱۸	۱۸
۳	دو نفر	۲/۸	۲/۸	۲/۸	۲/۸	۲/۸	۲/۸	۲/۸	۲/۸	۲/۸	۲/۸	۲/۸
۴	سه تا پنج نفر	۲۱/۸	۲۱/۸	۲۱/۸	۲۱/۸	۲۱/۸	۲۱/۸	۲۱/۸	۲۱/۸	۲۱/۸	۲۱/۸	۲۱/۸
۵	شش تا نه نفر	۲۱/۸	۲۱/۸	۲۱/۸	۲۱/۸	۲۱/۸	۲۱/۸	۲۱/۸	۲۱/۸	۲۱/۸	۲۱/۸	۲۱/۸
۶	ده نفر به بالا	۱۲/۱	۱۲/۱	۱۲/۱	۱۲/۱	۱۲/۱	۱۲/۱	۱۲/۱	۱۲/۱	۱۲/۱	۱۲/۱	۱۲/۱
<p>۱- نسبت خانوار به کل تولید خانوار (۱۳۶۸)</p> <p>۲- سهم از کل تولید خانوار (۱۳۶۸)</p> <p>۳- تغییرات حاصل از تغییر در نسبت جمعیت خانوار (۱۳۶۸)</p> <p>۴- سهم جمعیت خانوار ناشی از تغییر در نسبت جمعیت خانوار (۱۳۶۸)</p> <p>۵- نسبت خانوار به کل تولید خانوار (۱۳۷۲)</p> <p>۶- سهم از کل تولید خانوار (۱۳۷۲)</p> <p>۷- تغییرات حاصل از تغییر در نسبت جمعیت خانوار (۱۳۷۲)</p> <p>۸- سهم جمعیت خانوار ناشی از تغییر در نسبت جمعیت خانوار (۱۳۷۲)</p>												

نمودار ۱. توزیع تراکمی مصرف افراد در نواحی شهری و روستایی، ۱۳۶۸



نمودار ۲. نرخ فقر بر حسب بُعد خانوار



دیگر، اگرچه برحسب شاخص شکاف فقر همین رتبه‌بندی فقر حفظ شده است، اما برحسب شاخص حساسیت - توزیع فقیرترین منطقه در سال ۱۳۶۸ گروه استان‌های جنوب شرقی بوده است. برحسب تمامی شاخص‌های فقر، فقیرترین گروه در سال ۱۳۷۳ استان‌های جنوب شرقی بوده است. همان‌طور که اشاره شد، استان تهران کمترین حجم فقر را در میان استان‌های کشور دارد. اگرچه افزایش اندکی در نرخ فقر این استان مشاهده می‌شود، برحسب شاخص شکاف فقر و شاخص حساسیت - توزیع تغییرات فقر معنی‌دار نبوده و سهم تغییرات خالص فقر در استان از حجم فقر کل کشور فقط یک درصد است.

در رتبه‌بندی مناطق بر محوریت قوم^۱ (جدول ۸) نشان می‌دهد که استان‌های لر نشین بیشترین حجم فقر را در سال ۱۳۶۸ دارا بوده‌اند. دومین گروه فقیر از نظر قوم بلوچ‌ها هستند. سهم این دو گروه از فقر کل کشور به ترتیب ۱۲/۸۷ و ۲/۱۴ درصد در سال ۱۳۶۸ بوده است. برحسب تمامی شاخص‌های فقر، اختلاف مقادیر نشان می‌دهد که فقر بین این دو قوم بین سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۳ کاهش یافته است (به جز افزایش اندکی در نرخ فقر برای قوم بلوچ).

برای مثال، بر حسب شاخص حساسیت - توزیع سهم "تغییر فقر خالص درون گروهی" این دو گروه از فقر کل به ترتیب ۱۷/۳۱ و ۱۸/۵۸ درصد بوده است. فقر در استان‌های کرد نشین و عرب نشین در طول سال‌های ۷۳ - ۱۳۶۸ افزایش چشم‌گیری را نشان می‌دهد.

۷. نتیجه‌گیری

اصابت فقر (نرخ فقر)، شکاف فقر و شدت یا نابرابری فقر در مناطق روستایی بیشتر از مناطق شهری است. تمامی شاخص‌های فقر حکایت از افزایش قابل ملاحظه فقر در نواحی روستایی در طول سال‌های ۷۳-۱۳۶۸ دارد. برحسب سه شاخص نرخ فقر، شکاف فقر و حساسیت - توزیع به ترتیب ۵۹، ۱۱۵ و ۱۸۵ درصد افزایش فقر کل مربوط به افزایش «فقر خالص» مناطق روستایی بوده است. با وجود این که نرخ فقر برای نواحی روستایی برحسب شاخص‌های نرخ فقر و شکاف فقر افزایش نشان می‌دهد ولی برحسب شاخص حساسیت - توزیع فقر کاهش یافته است. به عبارت دیگر وضعیت فقیرترین‌ها در مناطق شهری در طول دوره ۷۳ - ۱۳۶۸ بهبود یافته است.

۱. یادآوری می‌شود در این جا فقر بر حسب قومیت (به دلیل عدم دسترسی به اطلاعات لازم) تجزیه نشده است، بلکه تجزیه فقر بر حسب مناطق با عنایت به توزیع جغرافیای اقوام صورت گرفته است. البته در بین جمعیت‌شناسان هم اختلاف آرا نسبت به توزیع جغرافیایی اقوام برای برخی استان‌ها از جمله آذربایجان غربی و خوزستان وجود دارد.

یافته‌ها حکایت از رابطه منفی بین آموزش و فقر دارد و بی‌سوادان قسمت مهمی از جمعیت فقیر را تشکیل می‌دهند. همچنین دریافتیم با وجودی که حجم فقر در میان بیکاران بالا است اما سهم حجم فقر و سهم تغییرات فقر هردو حکایت از این دارد که فقیران به مقیاس وسیعی در میان شاغلان هستند. روند فقر برحسب بعد و نوع خانوار در ایران L شکل است. در مجموع، فقر در میان خانوارهای روستایی، خانوارهای پرجمعیت، خانوارهای یک نفره، خانوارهایی که سرپرست آن‌ها بی‌سواد یا کم‌سواد هستند، و خانوارهایی که سرپرست آن‌ها پیر یا بیکار هستند، مشهود است.

تجزیه فقر برحسب مناطق نشان می‌دهد اگرچه فقرا در سراسر کشور پراکنده‌اند، ولی شدت آن در استان‌های لرستان، چهارمحال بختیاری، کهگیلویه و بویراحمد و سیستان و بلوچستان (که ساکنان آن‌ها از قوم لر یا بلوچ هستند) بیشتر است. در طول سیاست‌های موسوم به تعدیل اقتصادی (۷۳-۱۳۶۸) فقر در بیشتر استان‌ها افزایش یافته است.

در این جا سوال این است که تا چه حد این عوامل به‌طور مرتبط بر فقر اثر می‌گذارند. بی‌سوادی، تمایل به داشتن خانوار پرجمعیت و بیکاری بیشتر پدیده‌ها یا معضلات روستایی هستند. به‌علاوه یک رابطه معکوس بین بی‌سوادی و بعد خانوار و همچنین بین بی‌سوادی و بیکاری وجود دارد. به جدول بندی چند بُعدی^۱ این عوامل در محمودی (۲۰۰۱، صص ۱۲۱-۱۱۹) مراجعه کنید، برای مثال، به‌عنوان یک دلیل برای سطح بالای فقر، استان‌های لر و بلوچ‌نشین که بالاترین حجم فقر را دارند، از بالاترین نرخ بی‌سوادی برخوردارند و بنا به برخورداری از یک فرهنگ عشیره‌ای تمایل به داشتن فرزند بیشتر دارند. همچنین، قابل تأکید است که بیشتر بی‌سوادان و افراد با تحصیلات کم در مناطق روستایی زندگی می‌کنند.

در خصوص دلایل افزایش فقر در طول سال‌های ۷۳-۱۳۶۸ می‌توان به موارد یاد شده از جمله بی‌سوادی و بعد جمعیتی بالای خانوار اشاره کرد. اما نتایج نشان می‌دهد که بالاترین سهم افزایش فقر در طول این دوره مربوط به گروه خانوارهایی بوده است که سرپرست آن‌ها کارمند و سن زیر ۶۰ سال داشته‌اند (۱۰۱/۲ درصد). قابل تأکید است که این گروه از کمترین حجم فقر در میان گروه‌های دیگر برخوردارند. دلیل آن، برای مثال، این است که افزایش ناچیز در حقوق و دستمزد نتوانسته است نرخ بالای تورم را که مردم به‌خصوص از سال ۱۳۶۸ به بعد تجربه کرده‌اند، جبران کند. در صورتی که سهم بیکاران و سالمندان از افزایش فقر در طول این دوره، به دلیل حمایت‌های مالی، در واقع منفی بوده است (-۴ درصد). عامل دیگر توضیح‌دهنده افزایش فقر کل بین سال‌های ۶۸ و ۷۳ مربوط به افزایش فقر در میان افراد بی‌سواد بوده است.

سهم افزایش فقر در میان افراد بی‌سواد از تغییر فقر کل حدود ۸۴، ۱۲۱ و ۱۷۰ درصد به ترتیب بر حسب سه شاخص فقر P_1 ، P_2 و P_3 بوده است. افزایش فقر در میان خانوارهای ۶ نفره به بالا، بالاترین اثر را بر تغییرات فقر کل داشته است (حدود ۹۴ درصد از افزایش شاخص نرخ فقر مربوط به خانوارهای ۶ تا ۹ نفره است). درصدهای مربوط به شاخص شکاف فقر و شاخص حساسیت - توزیع برای همین گروه خانوار به ترتیب ۱۰۵ و ۱۲۴ است. همان‌طور که قبلاً اشاره شد، این خصوصیات بیشتر خاص مناطق روستایی است و سهم اصلی افزایش فقر کل کشور نیز مربوط به مناطق روستایی است تا مناطق شهری.

بنابراین، این‌گونه عامل‌های اساسی (بی‌سوادی، شلوغی خانوار، و زندگی در مناطق روستایی) نقش اصلی را هم در پروفایل فقر و هم تغییرات فقر در طول زمان بازی کرده‌اند. به این ترتیب، این نتایج حکایت از این دارد که همگام با تلاش برای کاهش نرخ تورم، سیاست‌گذاران باید سطح توسعه مناطق روستایی، بهبود و گسترش عوامل اقتصادی - اجتماعی نظیر آموزش، خدمات بهداشتی و ایجاد فرصت‌های شغلی بیشتر برای افراد کم درآمد را مورد هدف قرار دهند.

مآخذ

الف) فارسی

- محمودی، وحید، «اندازه‌گیری فقر در ایران»، فصلنامه پژوهشنامه بازرگانی، شماره ۲۴، پاییز ۱۳۸۱.
- محمودی، وحید، «تجزیه تغییرات فقر به دو اثر رشد و توزیع مجدد»: یک متدولوژی جدید، مجله تحقیقات اقتصادی دانشگاه تهران، شماره ۶۴، ۱۳۸۳.

ب) انگلیسی

- Foster, J.E., J. Greer, and E. Thorbecke (1984): "A Class of Decomposable Poverty Measure", *Econometrica*, 52, 761 - 766.
- Foster, J. E., and A. F. Shorrocks (1991): "Subgroup Consistent Poverty Measures", *Econometrica*, 59, 687-709.
- Mahmoudi, V. (2001): "Aspects of poverty in Iran", Ph. D. thesis, Department of Economics, University of Essex, UK.
- Mahmoudi, V. (2001): "Growth - equity decomposition of a change in poverty:

a new Methodology", WIDER Conference on Growth and Poverty, World Institute for Development Economic Research, the United Nation University, Helsinki, Finland.

Ravallion, M. and M. Huppi (1991): "Measuring Changes in Poverty: A Methodological case Study of Indonesia during an adjustment period", *World Bank Economic Review* , 5, 57- 84.

Sen, A. (1997): *On Economic Inequality*, Oxford: Clarendon Press.

Shorrocks, A. F. (1999): "Decomposition Procedure for Distributional Analysis: A Unified Framework Based on the Shapley Value", University of Essex, Unpublished Paper.

